

شراره ~~برای~~

شنیده‌ام که تو زیبا
 کتاب شعر مرا،
 از آن فرشته گرفتی و سطر سطر نوشتی
 دو چشم مست تو از شوق شعر ساغر می شد.
 توئی چو زاده ایران،
 شراره، شعر سرشتی.

بسا شود که پس از سال های مبهم دیری
 که من نهفته به خاکم
 تو نیز بانوی پیری،
 به یادآوری امروز را، که با چه شراری
 در انتظار گذشته است روزگار تو و من
 دوزن - دو عاشق میهن.

۱۳۴۳

میرزا علی زین العابدین
 کتابخانه آن ۱۳۶۵

۴۴